

## نگاهی به منظومه ۱۳۲ بیتی شاعر قرن دهم از واقعه مباحله

بررسی سبک‌شناختی منظومه اسیری، شاعر سده دهم هجری از واقعه مباحله نشان می‌دهد که او چگونه با کاستن از شتاب روایت و افزودن بر ظرافت‌های ادبی، واقعه مباحله را در ذهن مخاطب ابدی کرده است.



بررسی سبک شناختی منظومه اسیری، شاعر سده دهم هجری از واقعه مباحله نشان می‌دهد که او چگونه با کاستن از شتاب روایت و افزودن بر ظرافت‌های ادبی، واقعه مباحله را در ذهن مخاطب ابدی کرده است.

واقعه مباحله‌هد میراث منظوم فارسی، هر رویداد تاریخی به شکلی بازآفریده شده است. شاعران در این بازآفرینی‌ها، تصویری نغز، دلکش و جذاب خلق می‌کنند تا مخاطب آن رویداد را از دریچه نگاه هنرمندانه ادیبان فارسی به نظاره بنشیند و لذت هنری بیشتری ببرد، به ویژه در مقایسه با گزارش‌های خنثی و بی‌پیرایه کتاب‌های تاریخی.

تأثیر این گونه بازآفرینی تا آنجاست که گاه به پیدایش گونه‌ای مستقل در ادبیات می‌انجامد؛ چنانکه داستان معراج پیامبر(ص) در آغاز منظومه‌هایی به سبک و سیاق منظومه‌های نظامی، سبب شکل‌گیری معراج‌نامه سرایی شد. بررسی همین معراج‌نامه‌ها نشان می‌دهد که چگونه رویدادی واحد، برخوردار از هنری متفاوتی به دست می‌دهد.

از سوی دیگر، داستان مباحله، از وقایع تعیین‌کننده تاریخ صدر اسلام به شمار می‌آید. این ماجرا در سال دهم هجرت، میان رسول خدا(ص) و اهل بیتش از یک سو و شماری از مسیحیان بنی‌نجران از سوی دیگر روی داد که به حقانیت و پیروزی اسلام در مقابل مسیحیت منجر شد. آیه ۶۱ سوره مبارکه «آل عمران» نیز در همین باره نازل شده است. مفسران ادبی قرآن، از کهن‌ترین تا معاصر، هر یک به گونه‌ای به این رخداد اشاره کرده‌اند، معمولاً با اختلافاتی در گزارش‌شان نزول.

هر چند می‌توان سیر تحول این روایت را در تفاسیر ادبی دنبال کرد، ولی باید توجه داشت که در نگاه پیشینیان، روایت وقایع بیشتر ابزاری برای خبررسانی بود و کمتر به منظور آفرینش‌های هنری نقل می‌شد. از این رو، آن آثار را به ندرت می‌توان تابلویی زیبا شمرد که در آن شاعر از مباحله برای نمایش خلاقیت خود سود جست. بر این اساس در یادداشت پیش رو، داستان مباحله در روایتی ادبی و هنری ارائه و از نگاه اسیری، شاعر قرن دهم، در اثر «مجمع البحرین» نقل می‌شود. حماسه تاریخی دینی «مجمع البحرین»

در میان نسخه‌های خطی ارزشمند ایران، آثاری یافت می‌شوند که با وجود غنای تاریخی، فرهنگی و ادبی، همچنان ناشناخته مانده‌اند. یکی از آن‌ها، «مجمع البحرین»، متعلق به اوایل قرن دهم هجری است؛ حماسه‌ای فارسی در قالب مثنوی که تنها نسخه شناخته شده این اثر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۶۵۵ نگهداری می‌شود. مجمع البحرین در شرح غزوات پیامبر(ص) و جنگ‌های علی بن ابیطالب(ع)، شامل حدود ۱۱ هزار بیت است که با این بیت آغاز می‌شود: «به نام خدایی است فتح کلام/ که شد رحمتش خاص بر خاص و عام»؛ شاعر این منظومه را به دو قسمت تقسیم می‌کند؛ «بحر النبوة» (زندگی پیامبر(ص)) و «بحر الفتوة» (زندگی علی بن ابیطالب(ع)) این دو بخش در هم تنیده و مجموعاً «مجمع البحرین» را پدید آورده‌اند.

مباحله در «مجمع البحرین»

در بررسی بازنمایی ادبی رویدادی تاریخی مانند مباحله در منظومه‌ای از قرن دهم، پیش از هر چیز باید تأثیر شاعرانگی را بر روایت سنجید. از سوی دیگر، به دلیل اهمیت اعتقادی این واقعه در شأن نزول آیه مباحله، شاعر نمی‌تواند چنان در خیال پردازی غرق شود که از دید مخاطب شیعه، واقعیت تاریخی آن فروریزد. بنابراین، روایت‌هایی مانند مباحله یا غدیر در منظومه‌های ادبی شیعی نه می‌توانند صرفاً تاریخی و مشابه گزارش‌های سیره و تاریخ باشند و نه قصه‌هایی کاملاً شاعرانه و خیالی که پیوندی اندک با رویدادهای تاریخی داشته باشند. اصل بنیادین در این گونه سروده‌ها، تعادل و هماهنگی میان روایت تاریخی و شاعرانگی است.

مهم‌ترین تأثیری که شاعرانگی بر روایت خام می‌گذارد، کاستن از شتاب روایت و ایجاد تأخیر در دریافت آن از سوی مخاطب است. روایت منظوم، سراسری روایت منثور را ندارد که بی‌حاشیه، به روایت رخدادها داستان با تمرکز بر پیرنگ بپردازد. اگر اسیری، شاعر قرن دهم قرار بود روایت مباحله را فقط همان‌گونه که در تاریخ رخ داده است، بیان کند، قطعاً ۱۳۲ بیت در این منظومه پدید نمی‌آمد؛ اما شاعر برای آنکه سروده‌اش صرفاً روایتی منظوم نماند، از عناصر شاعرانگی بهره می‌برد. از طرفی، اشارات دقیق تاریخی و جغرافیایی در این سروده در کنار جنبه‌های ادبی، چنان در هم آمیخته که افزون بر اعتبار تاریخی، اثر را به

سندی هنری از این واقعه تبدیل می‌کند. به منظور سنجش میزان تعادل میان روایت و شاعرانگی و در نتیجه، موفقیت اسیری در خلق روایتی منظوم و شاعرانه از مباحله، باید ویژگی‌های سبک شناختی این منظومه را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی کرد. سطح زبانی

در «مجمع البحرین» بعضی از ویژگی‌های سبک خراسانی قابل مشاهده است. برای نمونه، در بیت ۲۶ داستان مباحله که احتمالاً تأثیرپذیری از شاهنامه فردوسی است، چنین سروده شده: «خرامان چو سرو روانی به طوف/ به خدمت درش عبد رحمن عوف». سطح ادبی

این حماسه به طور کلی و بخش مباحله به ویژه، واژگان کهنه ای دارد که یا امروز کاربرد ندارند یا کمتر به کار می‌روند؛ مانند «لیام» (جمع لئیم)، «دی روز» (شکل قدیمی دیروز)، «سقف» (جمع اسقف) و «داوری» (به معنای کهن انکار کردن) در ابیات زیر: «ابوخارثه، سرور آن لیام/ که اسقف نجرانش گفتند نام»، «سقف نیز گفتند و هم درخور است/ که معنی این هر دو دانشور است»، «که دی روز شیطانان بد رفیق/ ازین شد عمل با شما آن طریق»، «نبینیم ما از دل آن یآوری/ که با تو کنیم این چنین داوری.»

در کل، زبان حماسی «مجمع البحرین» را باید از نمونه‌های کم ایرادتر و کهن تر نسبت به دوره حیات مؤلف دانست. در قرن دهم، زبان و ادبیات فارسی در سراسری بی سلیقه و نابلدی قرار داشت؛ دوره ای که کلاً بی توجهی به زبان و ورود لغات عامیانه و توجه نکردن به درستی جملات و ترکیبات در آن مشهود است. علاوه بر این، فضای بخش مباحله کاملاً پهلوانی و قدرتمندانه است و با حضور شکوهمند و حق جویانه پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) تناسب کامل دارد.

از ظرافت‌های ادبی این منظومه، اشاره به واژگانی چون «هم نفس» در ابیات ابتدایی است که فهم شیعی اسیری از آیه ۶۱ سوره آل عمران را نشان می‌دهد. یکی از کلیدی‌ترین نکات مهم این آیه، کاربرد لفظ «أَنْفُسًا» برای ساحت معظم علی بن ابیطالب(ع) است که شاعر به خوبی به آن اشاره کرده است: «بیا باغبانا، بیاور نوید/ که در پرده ابر، گل‌ها دمید»، «چو هنگام فیض است غافل ممان/ ببر فیضی از ما و فیضی رسان»، «چه کس خود که و هم نفس هم کجا/ که شد ز اعتبار این، تو و او و ما.»

همچنین، رجزخوانی‌های آغازین نیز پیش از ورود به اصل روایت، فضای تقابل دو گروه را القا می‌کند: «گر این است آتش که در جان ماست/ اگر جسم و جان بسوزد، رواست»، «وگر غیر ازین است باد، ای دعا/ قرین من و خان و مانم فنا»، «ولی چون تو دانی که با ماست حق/ نها نیست بر خلق، پیداست حق»، «نیاری تو با ما که در ابتهال/ بد ظالمان جویی از ذوالجلال.»

از نظر آرایه‌های بدیعی، اگرچه اسیری از انواع صنایع بهره برده، اما سخنش هرگز به تکلف نگراییده و در غالب موارد اعتدال را رعایت کرده است. مثلاً، واژارایی: «ز احبار کامل، دو کس هم‌رهش/ که سازند از نیک و بد آگهش»، جناس: «بدانید کو برحق است، ای گروه/ بترسید کامد بلا کوه کوه»، تلمیح: «چو خورشید رخشنده روز دگر/ بیاورد از انوار عیسی خیر»، تشبیه: «خرامان چو سرو روانی به طوف/ به خدمت درش عبد رحمن عوف» و استعاره: «دگر روز کین، گبر خزپوش مهر/ برون آمد از رخت و بنمود چهر.»

توجه به تناسب اجزای خیال با وضع داستان و اشخاص، نشان از قدرت شاعر دارد. به طور نمونه، جایی که مسیحیان پس از مشورت تصمیم به مباحله می‌گیرند، خورشید با حالتی عتاب‌آمیز ظاهر می‌شود: «چو روز دگر بر سپهر آفتاب/ برافروخت رخ همچو اهل عتاب.» سطح فکری

وصف جزئیات این داستان هم نشان از به کارگیری منابع نوشتاری معتبر دارد و هم بیانگر دقت شاعر در توصیفات و دوری از اغراق‌های شاعرانه است. این امر به تعادل میان وجوه تاریخی و ادبی متن انجامیده؛ چیزی که در بسیاری از متون مشابه دیده نمی‌شود. برای نمونه، اسیری ابیاتی آورده که مفاد فرمان‌پذیری مسیحیان بنی نجران از پیامبر(ص) را با ذکر جزئیات نشان می‌دهد: «ولی می‌کنیم از تو جزیه قبول/ ببخشای بر عاجزان، ای رسول»، «دهیمت به هر سال، ما سی زره / که داوود نبود بر آتش فره»، «همان حله بی غش با وقار/ سپاریم سالی دو نوبت هزار»، «یکی در صفر، دیگری در رجب/ که چل درهم ارزد یکی در عرب.»

وفاداری اسیری به روایات مکتوب از چند جا آشکار است. مثلاً، روایت حدیث کساء را از ام سلمه چنین نقل می‌کند: «چنین گفت

نقل آن که پرورده داشت/ گهرهای با قدر در پرده داشت»، «به نقلی که از راست گویان شنید/ به ایشان هم از ام سلمه رسید.»

از آنچه در ابیات این داستان و سراسر منظومه آمده، شکی نیست که شاعر، شیعه‌ای معتقد بوده و در بیان اعتقادات خود، غلامی خود و خاندانش را بر اهل بیت پیامبر(ص) اعلام می‌کند: «الهی، به هر پاک از آل عبا/ که دادیش از عصمت خود ردا»، «که در پرده عصمت کن مقیم/ من و اهل بیت مرا، ای کریم!»، «اسیری اگر پادشاه ور گداست/ غلام غلامان آل عباست...»